**خلاصه:** تا این جا دو عنوان از سه عنوان در مسأله مطرح شد.

**الف:** یک بحث در تصویر واجب موسَّع و مضیَّق بود.

**ب:** بحث دوم اینکه ایا قضا تابع اداء است یا نه؟ ثابت شد دلیلی نداریم که ثابت کند قضا تابع اداء است.

**بحث سوم:** بحث سوم در این مسأله این است که در مقام شک مقتضای اصل عملی چیست ؟ به این معنی که اگر شک کنیم که آیا دلیل واجب موّقت به نحو تعدد مطلوب یا به صورت وحدت مطلوب صادر شده است حکم چیست؟ این شک ما را مردّد می­کند که آیا بعد از وقت واجب می­توانم به ملاک همان امر اول قضا کنم یا خیر به عبارت دیگر آیا مکلف به وجوب هستم یا خیر ؟

مقتضای اصل عملی چیست ؟ در مسأله چهار نظریّه است.

**قول اول:** مرحوم آخوند در کفایه می­فرماید **مقتضای اصل عملی برائت** است.

**دلیل:**

**صغری:** شک در وجوب تکلیف خارج از وقت شک در اصل تکلیف است.

**کبری:** شک در اصل تکلیف مقتضای قاعده برائت است.

**نتیجه:** شک در وجوب تکلیف خارج از وقت مقتضای برائت است.

سپس **ادعا** می­کند که در این بحث نمی­توان قاعده استصحاب را جاری کرد ( لا مجال للاستصحاب ابتداءً)

برای روشن شدن ابعاد بحث لازم است ابتدا تقریب استصحاب را بیان کرد سپس بررسی کرد که این ادعا صحیح است یا خیر؟

**تقریب استصحاب:** یقین به وجوب نماز ظهر قبل از غروب آفتاب دارم اما نمی­دانم بعد غروب آفتاب اصل وجوب صلاه ظهر باقی است یا نه استصحاب بقاء وجوب صلاه ظهر جاری نمی­شود. زیرا متیقِّن با مشکوک متفاوت است.

**توضیح:** موضوع وجوب ، نمازِ مقیَّد به وقت است ( از اول ظهر تا قبل غروب آفتاب) اما موضوع شک ، نمازِ بعد از وقت است. آنچه یقین داشتیم با آن چه شک داریم فرق می­کند متیقِّن ما وجوب نماز قبل از غروب آفتاب است و مشکوک ما وجوب نماز بعد غروب آفتاب است لذا مشهور بر عدم جواز جریان استصحاب است.

**قول دوم:** محقق اصفهانی می­فرماید **استصحاب کلی قسم سوم جاری** است.

**تقریب استصحاب:** بعد غروب آفتاب یقین به زوال فرد معلوم الحدوث داریم ( صلاه مقیَّد به وقت) اما بعد غروب آفتاب شک در حدوث و وجوب فرد دیگری داریم ( صلاه خارج از وقت) استصحاب کلی وجوب را جاری می­کنیم.

**دلیل:** متعلَّق وجوب طبیعت نماز است و مقتضای جریان استصحاب کلیِ وجوب این است که این طبیعت وجوب ما دامی که امتثال نشود همچنان باقی است لذا بعد از وقت وجوب صلاه همچنان باقی است.[[1]](#footnote-1)

**اشکال استاد:**

کُلیّ یا جامع بین افراد مُتّفقُ الحقیقه است. مانند انسان که جامع بین افراد خود می­باشد.

یا جامع بین افراد مشترک الحقیقه است. مانند حیوان که جامع بین افراد انسان و سایر حیوان ها است.

و لذا می­گویند جامع یا نوعی است یا جنسی است.

اما بین افراد متباین تصوُّر جامع ممکن نیست نه جامع نوعی نه جنسی. صلاهِ مقیَّد به وقت با صلاهِ خارج وقت دو فرد و دو وجود متباین هستند . لذا وجوب نمی­تواند جامع بین دو فرد متباین باشد.

**قول سوم:** مرحوم حکیم می­فرماید در ما نحن فیه **استصحاب شخصی جاری** است.

**توضیح:** همان وجوبی که به طبیعت تعلُّق گرفته را استصحاب می­کنیم.

**دلیل:** در وحدت موضوع نیازی به مراجعه به دلیل نیست ( نیازی نیست که بررسی شود آیا زمان مقوِّم موضوع است یا خیر)

اگر کسی زمان را مقوِّم موضوع بگیرد سرایت دادن حکم وجوب از یک زمان به زمان دیگر جایز نیست زیرا در صورت مقوِّم بودن زمان بعد از آن وقت موضوع عوض شده است.

ولکن نظر حکیم این است که موضوع را از نظر وحدت به عرف مراجعه می­دهیم. عرف نماز در داخل وقت و در خارج را حقیقت واحده می­داند و زمان را مقوِّم برای موضوع نمی­داند.

نظیر اینکه اگر آب متغیِّر باشد قهراً نجس خواهد بود اما بعد از زوال تغیُّر اگر کسی شک کند حکم به بقاء نجاست باقی است یا نه عُرف حکم به بقاء نجاست می­کند. می­کند و تغیُّر را مقوِّم موضوع نمی­داند تا بعد زوال تغیُّر حکم به پاک بودن کند. به عبارت دیگر عُرف **الماءُ المتغیِّر** و **الماءُ الغیر المتغیِّر** را دو موضوع جدای از هم نمی­داند . وِزان وقت وزان تغیُّر است هرگز وقت مقوِّم موضوع نیست[[2]](#footnote-2).

**اشکال استاد:**

به نظر ما اثباتِ ارتکاز عرفی امری مشکل است، ممکن است عُرف زمان را مقوِّم موضوع بداند و لکن تغیُّر را مقوِّم موضوع نداند. و بین زمان و تغیُّر فرق گذارد.

**شاهد:** عُرف روزه شعبان و روزه رمضان را مُغایر هم می­داند و لذا هرگز استصحاب جاری نمی­کند ویا وقوف را از اول ظهر روز ۹ ذی الحجِّه تا مغرب می­داند اما همان روز را وقوف نمی­داند در نتیجه حقیقت زمان چیزی است که تغییر دهنده موضوع است و می­تواند مقوِّم آن باشد.

**قول چهارم:** مرحوم نائینی[[3]](#footnote-3) می­فرماید **استصحاب عدم اتیان جاری** می­کنیم.

**توضیح:** به این صورت که می­گوییم ما یقیناً عمل موقَّت به وقت خاص را در زمان خودش انجام نداده ایم لذا عمل اتیان نشده است بعد وقت شک داریم عمل از عهده ما خارج است یا نه اصل عدم اتیان را جاری می­کنم و لازمه عدم اتیان باقی بودن وجوب است و لازمه باقی بودن وجوب در خارج وقت این است که عمل قضا شود. لذا قضا تابع ادا خواهد بود.

**اشکال آیت الله خوئی بر کلام مرحوم نائینی:**

**اولاً** [[4]](#footnote-4) استصحاب عدم اتیان اصل مُثبت است زیرا این استصحاب با واسطه اثر شرعی ( وجوب نماز قضا بعد وقت)را ثابت می­کند. واسطه اثباتِ وجوبِ نماز بعد وقت، **فوت شدن** نماز در داخل وقت است.

لذا وجوب نماز قضا بعد از وقت که حکم شرعی است مترتب بر استصحاب **عدم اتیان** نماز در داخل وقت نیست بلکه مترتب بر **فوت نماز** در داخل وقت است که عنوان وجودی است وجودی ملازم است و لازمه این فوت وجوب قضاء بعد وقت است.

لذا استصحاب عدم اتیان اصل مُثبت است که در جای خود ثابت شده است که اصل مُثبت حجّت نیست.

**اشکال استاد بر مرحوم خوئی:**

ممکن است مرحوم نائینی این واسطه را خفیّه بداند نه جلیّه . و در واسطه خفیّه عُرف فوت را ملاحظه نمی­کند بلکه وجوب قضاءِ نماز را به خاطر نخواندن نماز در داخل وقت می­بیند. به این صورت که بگوید حال که در داخل وقت امتثال نکردی درخارج قضای آن را بجا آور.

**ثانیاً** عنوان فوت مشکوک است . نمی­دانیم آیا امر وجودی است یا عدمی؟

اگر فوت به معنی خالی بودن باشد وجودی است. و اگر به معنی ترک باشد عدمی است

لذا نمی­دانیم فوت وجودی است یا عدمی حال که مردد است نمی­تواند واسطه باشد[[5]](#footnote-5).

**جواب استاد:**

**اولاً** فوت واسطه خفیّه است و ضرری به استصحاب نمی­زند. (وجودی بودن یا عدی بودن آن آسیبی به بحث نمی­زند.)

**ثانیاً** در بسیاری از روایات به جای کلمه فوت **لم یُصلِّ** آمده است. فقط در یک روایت کلمه فوت آمده است **من فاتَتهُ فریضه فلیقضِ**

**نظر استاد در بحث سوم:** به نظر ما جاری کردن استصحاب عدم اتیان مشکلی ندارد و اصل مثبت هم نیست. لذا با اجرای این استصحاب می­گوییم قضا تابع ادا است و برای امتثال آن امر جدیدی لازم نیست.

1. ۱-نهایه النهایه جللد ۲ صفحع ۲۷۴ [↑](#footnote-ref-1)
2. ۲-حقائق الاصول جلد ۱ صفحه ۳۴۱ تنبیهات استصحاب – تنبیه چهارم [↑](#footnote-ref-2)
3. ۳-فوائد الاصول جلد ۱ صفحه ۲۳۹ [↑](#footnote-ref-3)
4. ۴-می­دانیم که استصحاب یا در احکام شرعی جاری می­شود یا موضوع های که دارای اثر شرعی هستند اما در ما نحن فیه استصحاب عدم اتیان مستقیما وجوب قضا بعد وقت را ثابت نمی­کند بلکه این استصحاب ثابت می­کند فوت شدن نماز در داخل وقت را و از این فوت شدن نماز در داخل وقت باقی بودن وجوب آن در خارج وقت را نتیجه می­گیریم. لذا این استصحاب عدم اتیان مستقیما وجوب بعد وقت را ثابت نمی­کند بلکه فوت را ثابت می­کند و وجوب مترتب بر این فوت است. [↑](#footnote-ref-4)
5. ۵-محاضرات جلد ۴ صفحه ۱۷۱ [↑](#footnote-ref-5)